

تتبع وگرد آورنده: علی سالک

۹ نومبر ۲۰۱۳



بعضن کلمات و جملات خیلی ها پر قدرت و سر شکن است ،
بخصوص آنعده کلمات و جملاتی که روح حقیقت پرورانه و

حقیقت جویانه را دارا میباشد، ذهن و ضمیر انسانها را تغییر و یا حتا منقلب میسازد.
اینگونه جملات میتواند به شکل نظم در قالب های مختلف شعری باشد و یا به شکل نثر
در گونه نوشتارهای چون: وجیزه ها ، کلمات و جملات موجز و پرمعنا، ضرب المثل،
فکاهی ...باشد.

خصوصیت اینگونه نوشته ها حقیقتن از متن اجتماعات بشری، در طول سده ها به
صورت تجربی بروز نموده و شکل مستدام؛ آینده ها از ین میراث های مهم فرهنگی
گذشتگان به مثابه تعمیم تجربه زندگی شان – مانند سایر ساحات تجربیات زندگی –
استفاده میبرند.

اینک تعدادی ازین قبیل نوشته ها را جمع آوری و خدمت خوانندگان محترم تقدیم
میدارم، متیقن هستم خوانندگان محترم که به شیرینی کلام و سخن بزرگان باوری دارند،
جملات مطابق حال، معقول و مقبول فکر شان را خواهند یافت و اذهان لطیف و ظریف
شان را برای لحظه ها معطر نگه خواهند داشت.

❖ آنکه خود را مسوول سعادت دیگری بداند از جمله توانا ترین توانایان است.

❖ بر ترین توانگری احساس مسوولیت در قبال دیگری است.

❖ سعادت جز با یاری و کمک دیگران ممکن نیست.

❖ ارزش و منزلت هر فرد به قدر همت اوست در فتح راستی و صداقت.

❖ نخستین حاصل برد باری، بینا بودن نسبت به تجربیات دیگران است.

❖ عاقل جاهل از جاهل بی عقل بد تر است.

❖ چه بسا یک شک مانع یقین ها گردد.

❖ عشق بزرگترین هدیه ای است که زندگی به انسان عطا میکند.

❖ امید زیبا ترین عنصر زندگی است. هر نفس که بر می آید امید نوی را به همراه دارد.

❖ مادامی که عشق اصل زندگی است ، خشونت بازنده است.

❖ از اندیشه ای که هدف آن نابودی دیگری است باید زود دوری جست.

❖ عشق دژ استواری است که دیوارهای بلند آن مانع نفوذ کینه و نفرت میشود.

❖ آنکه فاقد اعتماد به نفس است ، چون تشنه است که بر لب آبی نشسته و از تشنگی هراس دارد.

❖ صبر در امور، خردمندانه ترین تصمیم در زندگی است.

❖ آن جا که چراغ هدایت بی نور و چشم حقیقت بین کور است، جاهلان و تبهکاران پادشاهی می کنند.

❖ آزادی بهترین هدیه تاریخ به انسان است.

❖ پیروزی واقعی نه در دادن آزادی است و نه در گرفتن آن، بلکه در حفظ آن است.

❖ خوشا به حال آن که زندگی را چنان می بیند که کسی تا کنون ندیده است.

❖ در دوستی باید میانه رو بود، افراط در دوستی گاه به دشمنی می انجامد.

❖ زنان رنج سفر زندگی را بهتر از مردان تحمل می کنند زیرا از فرجام آن هراس ندارند.

❖ روزگار بدن زنان را فرسوده می سازد، ولی شهامت آنان را تازه میکند.

❖ آنها که در میان ما نیستند، راهی را نا تمام گذاشتند شاید که ما نیز توان به پایان رساندن آنها نداشته باشیم.

❖ انسان هر گاه اراده کرده ، کینه و نفرت را در تاریخ به مهربانی و الفت تبدیل کرده است.

❖ دوستی چون گوهری است که از ارزش آن بی خبریم، آن گاه به ارزشش پی میبریم که آنرا از دست دادیم.

❖ علم دور ها را به هم نزدیک میکند و نزدیک ها را از هم دور، ولی از فهم عشق عاجز است.

❖ فلسفه، هنر فکرکردن است و فکرکردن روشی برای بهتر زیستن.

❖ هنراز فلسفه مهربان تر است.

❖ چه زیباست تواضع هنرمند در برابر هنرش.

❖ هنرمندان خدمتگذاران بشریت هستند.

❖ اندیشمندان دوگونه اند: آنها که در خواب و رویا سیر می کنند و اندیشه آنان را

میراند، و آنهایی که هوشیار و بیدارند و اندیشه را میراند.

❖ احترام به عقاید و آرای دیگران از ابزار مهم ریاست است.

❖ مبارزه اصلی در زندگی با خطاهاست نه با خطا کنندگان.

❖ آنکه اخلاق نرم دارد ، دوستی را پس انداز می کند.

❖ هنر عبادت است.

❖ ارزشمند ترین سرمایه بشر صدای درونی آوست.

❖ میراث آن چیز است که از گذشتگان به ما رسیده و ما به آینده گان خواهیم سپرد.

❖ کلید رسیدن به خوبی ها ودوستی ها را در قلب خود جستجوکن.

❖ دنیا خانه ای است که نسیم همهٔ فرهنگها از آن عبور می کند.

❖ آن که با لباس باطن به استقبال زندگی میرود هراسی از تاریک و خطرات ندارد.

❖ هرملتی با عزیز شمردن فرهنگهای دیگر به سر بلندی ملی و فرهنگی خود می

افزاید.

❖ تفاوت و نابرابری میان فرهنگ ها امر تاریخی است نه فطری.

❖ قدرت هر تمدن به میراثی است که به آن معنا می بخشد.

❖ در تاریخ قضا و قدری وجود ندارد.

❖ شعار جوانی: هستم ، می خواهم ، می توانم.

❖ شعار پیری : بودم ، دیدم ، نمیتوانم.

❖ با دل پر خشم و عقل گمراه از پل روزگار نتوان گذشت.

❖ انسان یاره گو بنده زبان خویش است.

❖ انسان تنها حیوان است که بیش از حد می خواهد و بیش از حد به دست می آورد.

مرگ با شتاب به سراغ کسانی میرود که از فرصت های زندگی استفاده نمی کنند.

❖ در دنیا دو نوع آدم وجود دارد: یکی به صدای درون گوش میدهد و عمر خود را

وقف سود رساندن به دیگری می کند (ژان والژان). دیگری به صدای بیرون

گوش میدهد و از او چیزی نصیب دیگران نمی شود، هر چند که با قانون و برای

قانون کار کند(کمیسر ژاور).

❖ آموزش ، کوه بلندی است که مانع روان شدن سیل جهل می شود.

❖ گاندی میگوید: " جوهر دین اخلاق است" جوهر اخلاق چیست؟ حقیقت؟

❖ حقیقت مجموعه تجربیات انسان ها از زندگی است.

❖ در دآوری نسبت به خود باید سختگیر بود. این تنها راه گذراز خود و رسیدن به حقیقت است.

❖ برای مبارزه با بدی در جهان ، نخست با بدی درون باید پیکار کرد.

❖ زیبایی زندگی به تفاوت های موجود در آن است.

❖ در مسیر حقیقت گام برداشتن به معنای خدمت به دیگری است. آنکه به نیازهای دیگران پشت کند به مسیر حقیقت هم پشت کرده است.

❖ آنچه که با بخشیدن میتوان به دست آورد، هر گز با مجازات به دست نمی آید.

❖ با کاشتن بذر کینه و تعصب در جامعه در انتظار صلح و آسایش نمیتوان بود.

❖ اگر آینده از ما پنهان نمی بود ، اعمال کنونی ما معنایی نمی داشت.

❖ انسان خود را سرور و مالک جهان می پندارد ولی به سختی سرور و مالک نفس خویش است.

❖ اگر زبان طبیعت را میدانستیم از شکایت های آن شرمگین می شدیم.

❖ در جهان در حال تغییر تنها قطب نما عقل سلیم است.

❖ آموزش نوعی عبادت است.

❖ بدترین احساس این است که فکر کنیم که دیگران فراموشمان کرده اند.

❖ فردی که عقل را مشاور میداند، متکی به دآوری و دریافت خویش است.

❖ حقیقت هیچگاه کهنه نمیشود، آنچه کهنه میشود نگاه ما به حقیقت است.

❖ هنر قوانین خود را به ما تحمیل میکند.

❖ دموکراسی تمرین مسوولانه شهروندی است.

❖ شهروند بودن ، و پاسخگو بودن درباره اعمال خود و پاسخ خواستن از دیگری در باره اعمالش.

❖ ملتی که از پیشینه و پستوانه تاریخی خود غفلت کند، قابلیت تکامل ظرفیت های فرهنگی خود را نخواهد داشت.

❖ هنر غبار روح را می زداید.

❖ مردم شخصی را که همفکر و همسطح آنها نیست دیوانه به حساب می آورند.

❖ ایمان بدون اخلاق چون کوری بدون عصاست.

❖ بی تفاوت بودن نسبت به هر آدمی به مراتب بد تر از بی احترامی به اوست.

❖ مرحله بلوغ و پختگی عقل فقط در تمیز دادن میان راه و چاه نیست، در دانش پیمودن راه نیز است.

❖ چشمان انسان مدرن به نازیبایی ها عادت کرده است.

❖ خیر و شر در همه افراد وجود دارد. این که کدام یک ازین دو بر ما غلبه یابد بستگی دارد به تربیت معنوی که به روح خود می دهیم.

❖ هنر محور اصلی تعلیم و تربیت بشر است . انسان بدون هنر کامل نیست.

❖ انسان هنر را آفرید زیرا به زیبایی نیاز داشت و نیازمند زیبایی بود زیرا معنای خود و جهانرا جستجو می کرد.

❖ هنرمند همواره در جستجوی چیزی بیش از هنر است . هنرمند در جست و جوی دنیایی نا مریی است.

❖ علم بدون اخلاق، معرفتی ناکامل است.

❖ برخی از خوبی های زندگی را هیچگاه در عالم هوشیاری نمیتوان به دست آورد.

❖ آنچه را که چشم دل به ما می نمایاند، چشم سر نمی بیند. رمز معنویت انسان در همین جاست.

❖ تا زمانی که انسان مدرن به امر قدسیت معنویت پشت کرده است ، توانایی گذر از بحران های معنوی خود را ندارد.

❖ مد پرست کسیست که برای او همه چیز خیلی زود و سریع کهنه و بی معنا می شود . مدّ پرستی زندگی با بی معنایی همیشگی است.

❖ اگر نظم نوین جهانی به انحطاط و فرو پاشی فرهنگ ها و هویت های ملی بینجامد، چیزی جز بی نظمی غیر جهانی نخواهد بود.

❖ میراث هرملتی با روح قومی آن ملت سر و کار دارد نه فقط با تاریخ.

❖ وجدان مانند قطب نمایی است که انسان را از میان امواج سخت زندگی به خشکی هدایت می کند.

❖ هرچه عظمت روحی انسان والا تر باشد، احساس همدلی با همنوعانش غنی تر است.

❖ انسان معاصر به رشد معنوی نیازمند است ، زیرا ریشه عشق و مدارا از چنین رشدی سر چشمه می گیرد.

❖ عشق انسان را از کینه و نفرت باز میدارد و به شکیبایی و مدارا سوق میدهد.

❖ هنوز وقت وداع با انسانیت نه رسیده است.

❖ ثروت یک شهر ، به اخلاق شهروندی شهروندان است نه به تعداد ساختمانها و ماشین های که آن شهر را پر کرده اند.

❖ کتاب ها به ما می آموزند که بشر هنوز بالغ نشده است.

❖ اگر آتش بدون شعله معنایی ندارد، انسان نیز بدون وجدان قابلیت انسان بودن ندارد.

❖ زندگی در امید به زندگی ادامه می یابد. بدین گونه زندگی معنای اصلی خود را در جهت آینده می یابد هر چند که انسان در زمان حال زنده است.

❖ در جهان امروز بی اخلاقی امری عادی شده است. شاید به همین دلیل آنرا به راحتی تحمل می کنیم و کوچک ترین پرسشی درباره آن مطرح نمی کنیم.

❖ دلی که عاشق نشود همچون درختی بی برگ تنها و مغموم خواهد مرد.

❖ اخلاق تمرینی برای فرا گیری همزیستی با دیگران است .

❖ فرهنگی که قادر به تفکیک میان بربریت و انسانیت نیست، قربانی کابوسهای تاریخی خود می شود.

❖ فرهنگ مبنای بقای یک قوم است ، زیرا قابلیت گذر از نسلی به نسل دیگر را دارد.

❖ روایت های ادبی در هویت های گوناگون است که فاصله میان " ما " و "دیگران" را از بین می برد.

❖ فرهنگ، ذخیره معنوی و مفهومی روح قومی یک ملت است.

❖ " ما " و "دیگران" را از بین می برد.

❖ فرهنگ، ذخیره معنوی و مفهومی روح قومی یک ملت است.

❖ اگر با دقت گوش دهیم، طنین صدای فرهنگهای دیگر را در فرهنگ خود می شنویم.

❖ فرهنگ قلمرو تجربه های مشترک و نه تصاحب های فردی است، شاید به همین دلیل دو اصل گفتگو و مدارا در بطن مفهوم فرهنگ قرار دارند.

❖ هر فرهنگی شیوه ای برای نوشتن و خواندن روایت های قومی خود را دارد که از طریق آن خود را از فرهنگ های دیگر متمایز میکند.

❖ ذهن مانند پراشوت است ، اگر باز نشود کار نمیکند.